

آیا خداوند در وحی مطالب آسمانی به پیامبرانش مرتکب تبعیض میشود یا دچار اشتباه؟

بنیاد مذهبی احکام و متون قرآن بر پایه تورات قالب ریزی شده و بنظر میرسد که محمد با متون و نوشتجات مذهبی مسیحیت به اندازه متون تورات آشنایی نداشته است. آشنایی محمد با متون نوشتجات مذهبی مسیحیت از چند روایت و افسانه که از راه گوش آنها را شنیده و دانسته است، تجاوز نمیکنند. برخلاف احکام و متون تورات و عبارت «بنی اسرائیل» که بکرات در قسمت های مختلف قرآن ذکر شده است، در قرآن تنها سه مورد وجود دارد که بوضوح نشان میدهد که از انجیل اقتباس شده است. مورد اول آیه ۴۰ سوره اعراف است که میگوید:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَعَةِ الْخِيَاطِ ...

«همانا آنان که آیات خود را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سر بر آن فرود نیاورند درهای آسمان بروی آنها باز نشود و به بهشت نروند مگر اینکه شتر از چشمه سوزن عبور کند ...»
مدلول آیه مذکور عیناً شارح مطلبی است که در آیه ۲۴ فصل ۱۹ «انجیل متی» آمده است. بشرح زیر:

«و مجدداً من برایتان میگویم که عبور یک شتر از چشمه سوزن آسان تر از ورود یک مرد ثروتمند به بهشت خداست.»

موضوع دوم آیات شماره ۱۱ و ۱۲ سوره حدید است که هر کسی را که جزیی آشنایی با متن انجیل داشته باشد، بلافاصله بیاد مطلب ده با کره که در فصل ۲۵ آیات شماره ۱ تا ۱۳ «انجیل متی» ذکر شده، می اندازد.

آیات شماره ۱ تا ۱۳ «انجیل متی» دستگاہ آسمان را تشبیه به ده دختر با کره میکند که مشعل های خود را برداشته و به استقبال داماد خارج شدند. پنج نفر از آنها دانا و پنج نفرشان نادان بودند. دختران دانا در مشعل های خود روغن ریخته و دختران نادان از این

کار غفلت و یا مشعلهای بدون روغن به استقبال داماد درفته بودند. چون داماد در آمدن تأخیر کرد، دختران را خواب در بر بود. در نیمه های شب ناگهان ندا بلند شد که داماد در راه است و فریاد می‌آورد. کلیه دختران برای استقبال داماد از خواب بیدار شدند و به روشن کردن مشعلهایشان پرداختند. چون دختران نادان متوجه شدند که روغن مشعلهایشان تمام شده است، از دختران دانات تقاضای روغن کردند. دختران دانا بیش از مصرف خود روغن نداشتند و از این رو تقاضای دختران نادان را رد کردند. دختران نادان برای خرید روغن محل را ترک کردند. در این موقع داماد سر رسید و درها بسته شد. هنگامی که دختران نادان پس از خرید روغن مراجعت کردند، درها را بسته دیدند. لذا از خدا خواستند که درها را باز کند، اما خداوند پاسخ داد آنها را نمی‌شناسد و آنها باید بیدار و مراقب باشند تا در فرصت دیگری پسر مردی بسوی آنها آید.

آیات ۱۲ تا ۱۳ سوره حدید مفهوم آیات ۱ تا ۱۳ «انجیل متی» را اقتباس و می‌گوید روزی خواهی دید که مردان و زنان مؤمن مشعلهایی با دستهای راستشان حمل میکنند که جلوی آنها را نورانی و آنان را به راه مستگاری (بهبشتی که درز پر آن نهرها جاری است) راهنمایی میکند. کافران زن و مرد به مؤمنان میگویند، کمی صبر کنید تا ما هم بشما برسیم و از نور مشعلهای شما استفاده کنیم. مؤمنان به آنها پاسخ میدهند، به دنیا باز گردید و مانند ما برای خودتان مشعل تهیه کنید. در این حیص و بیص، حصاری بین مؤمنان و کافران بوجود خواهد آمد که دارای دروازه ای خواهد بود. داخل آن دروازه مؤمنان قرار خواهند گرفت و رحمت الهی شامل حالشان خواهد شد. خارج از آن دروازه کافران قرار خواهند داشت که محکوم به مجازات و عذاب الهی خواهند بود.

موضوع داستان ده باکره در زمان محمد در عربستان شهرت بسیار داشت و حتی افراد غیر مسیحی نیز از آن آگاهی داشتند. ^۱مطلب سوم متون آیات ۱ تا ۱۵ سوره مریم در باره تولد یحیی (John The Baptist) میباشد که در آیه های ۵ تا ۲۷ و ۵۷ تا ۶۶ فصل اول «انجیل لوقا» در عهد عتیق شرح داده شده است. خلاصه موضوع داستان بدین قرار است که زکریا، عابد سالخورده ای که نزدیک به یکصد سال عمر داشته، دارای همسر

نازایی بوده و در معبد اورشلیم به خدمت مشغول بوده، از خدا استغاثه میکند، فرزندی به او عطا کند که جانشین وی باشد. دعای زکریا مستجاب میشود و خدا به او قول میدهد، فرزندی به وی عطا کند که باید «جان» و یا بقول محمد «یحیی» نامگذاری شود. زکریا تقاضا میکند، خدا نشانه ای برای استجاب دعایش مقرر دارد. خدا مقرر میدارد که زکریا مدت سه روز و سه شب با کسی تکلم نکند. زکریا از معبد خارج می شود و دستور خدا را اجرا می کند و مدت سه روز با کسی حرف نمی زند و سرانجام خدا به وعده خود ایفاء میکند و همسرش آبتن می شود.

بررسی داستان زکریا مطابق آنچه که در قرآن آمده است، نشان میدهد که محمد خودش متن این واقعه را مطالعه نکرده است، زیرا در حالیکه در انجیل فرزند زکریا، «جان» نامیده شده است، محمد در قرآن در آیات مربوط در سوره های آل عمران، مریم، انبیاء و تحریم او را «یحیی» نامیده است. علت اشتباه محمد در این باره آنست که وی نام فرزند زکریا را از ناقل واقعه اشتباهی شنیده است.

با توجه به اینکه محمد داستان مریم و عیسی را در آیات ۱۶ الی ۳۴ سوره مریم بکلی خلاف آنچه که در فصل های اول و دوم «انجیل لوقا» آمده است، ذکر میکند معلوم میشود که ناقل داستان زکریا و یحیی، هدفش تنها شرح مطالب فصل اول «انجیل لوقا» در باره داستان زکریا و یحیی بوده و کیفیت تولد عیسی را بر طبق آنچه که در انجیل آمده است برای محمد شرح نداده و از اینرو محمد آنچه را که در باره چگونگی تولد عیسی شرح داده، کاملاً تخیلی و مصنوع تصورات شخصی اش بوده است. بزرگترین اشتباهی که محمد در آیه ۲۸ سوره مریم در باره داستان تولد عیسی مرتکب شده آنست که مریم را خواهر هارون دانسته است، در صورتیکه انجیل مطلقاً ذکر کرده و مریم و هارون بایکدیگر نسبت خواهر و برادری نداشته اند. آیه ۲۸ سوره مریم بدینقرار است:

يَا خَتَّ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْوً وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا ۝

«ای خواهر هارون ترانه پدری ناصالح بود و نه مادری بدکار (پس چگونه تو دختر بکر بیچه دار شدی.)»

بدیسی است که محمد برای آموختن متون و مطالب کتب مقدس دینی عطشی فراوان

داشته است، ولی فرصت فراگیری کامل متون انجیل را کسب نکرده و لذا بطور یکه دیدیم، تنها در سه مورد بالا به نقل مطالب انجیل پرداخته و در مورد سوم نیز آنقدر نسبت به داستان تولد عیسی جهل داشته که جزئیات آنرا با تخیل شخصی بیان کرده که کاملاً با متون انجیل تفاوت دارد.^۱

یکی دیگر از اشتباهات محمد در نقل داستانهای تورات، موضوع نوح و کشتی نجات اومیب باشد. موضوع کشتی نجات نوح در فصول ششم تا دهم سفر تکوین تشریح و در آیات ۲، ۳ و ۴ فصل هفتم بوضوح ذکر شده است: «خداوند به نوح دستور داد از همه بهائیم پاک هفت نر و ماده و از بهائیم ناپاک دو نر و ماده و از پرندگان آسمان نیز هفت نر و ماده با خود بردارد و به کشتی ببرد تا نسلی در روی زمین باقی بماند.»

ولی در آیه ۴۰ سوره هود و آیه ۲۷ سوره مؤمنون اولاً تعداد موجوداتی را که نوح باید با خود به کشتی ببرد، بطور کلی ۲ جفت نر و ماده ذکر کرده و ثانیاً اشعار داشته است که خدا به نوح دستور داده است چون حکم هلاک یکی از پسرانش مسجل شده، لذا باید از بردن او به کشتی خودداری کند، در حالی که در تورات مطلقاً به این موضوع اشاره ای نشده است. آیه ۴۰ سوره هود:

... قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ

«... به نوح خطاب کردیم که تو با خود از هر جفتی دو فرد (نر و ماده) با جمع زن و فرزندان جز او که هلاکش مسجل شده است، همه را در کشتی ببر...»

آیه ۲۷ سوره مؤمنون:

... فَأَنْسَلِكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ ...

«... با خود از هر زوجی دو فرد (نر و ماده) به کشتی ببر بغیر از او که وعده هلاکش مسجل شده است...»

هنگامی که درباره تضادهای احکام قرآن با فقها و علمای مسلمانان بحث میشود،

۱- برای اطلاع از عقاید محمد در باره مسیحیت به کتاب زیر مراجعه فرمائید:

یگانه پاسخی که آنها ممکن است درباره تضادهای مذکور ارائه دهند آنست که خداوند عالم بر حسب مقتضیات زمان و مصلحت بند گانش در ادوار مختلف زمان حکم صادر میکند. بدین شرح که شاید در زمانی اراده خداوند ایجاب کرده است که بر طبق متن آیه ۱۰۹ سوره بقره و یا آیه ۴۸ سوره احزاب به پیغمبر حکم کند که «با کافران مدارا و آنها را عفو کند.» ولی در زمانهای دیگر مطابق آیات ۸۹ و ۹۱ سوره نساء و آیه ۶۱ سوره احزاب، خدا مصلحت دانسته است به پیغمبر و اتباعش حکم کند: «هر کجا افراد کافر را یافتید، آنها را بایی رحمی به قتل برسانید.»

آیه ۱۰۹ سوره بقره میگوید:

وَكَيْفَ كُفِّرُ عَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَقَارِئًا حَسَدًا مِمَّنْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا ...

«بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شده است، بسبب حسدی که نسبت به شما دارند میخواهند شما را از ایمان به کفر برگردانند، پس اگر از آنها به شما مسلمانان ستمی رسید، آنها را عفو کنید.»

آیه ۴۸ سوره احزاب حاکی است:

وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِمُ أَدْعُمُهُمْ وَكُلُّ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

«(ای رسول) از کافرین و منافقین اطاعت مکن و از جور و آزارشان در گذر و کار خود به خدا واگذار که او وکیل و کارساز امور خواهد بود.»

و اما در آیات ۸۹ و ۹۱ سوره نساء و آیه ۶۱ سوره احزاب حکم خدا در باره کافران و منافقین بکلی تغییر و به شرح زیر صادر میشود:

متن آیه ۸۹ سوره نساء چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ هُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّذِينَ عَادُوا فَلَا تُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَحِقُّوا الزَّكَاةَ وَلَا تَتَّبِعُوا الْاِحْزَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا قُلْ بَرَاءٌ مِّنَ الْكُفْرَانِ وَلَئِن مَّنْ يَتَّبِعْكُم مِّنْهُمْ فَاغْلِبْهُم جَلَدًا كَثِيرًا وَلَا تَتَّخِذُوا مَعَهُمْ حَسْرَةً إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ الْاِحْزَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا قُلْ بَرَاءٌ مِّنَ الْكُفْرَانِ وَلَئِن مَّنْ يَتَّبِعْكُم مِّنْهُمْ فَاغْلِبْهُم جَلَدًا كَثِيرًا وَلَا تَتَّخِذُوا مَعَهُمْ حَسْرَةً إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ الْاِحْزَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا قُلْ بَرَاءٌ مِّنَ الْكُفْرَانِ

«منافقان و کافران آرزو کنند که شما مسلمانان هم بمانند آنها کافر شوید تا همه در کفر مساوی باشید. پس تا آنها در راه خدا هجرت نکنند، آنان را بدوستی انتخاب نکنید و اگر مخالفت کردند، هر کجا آنها را یافتید گرفته و به قتل برسانید و از آنها بارود دوستی انتخاب نکنید.»

آیه ۹۱ سوره نساء:

... وَيَقُولُوا إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَإِكْفَالُوا عَلَيْكُم مَّخْرُومُهُمْ وَعَتَلُوا فِيهَا حَيْثُ تُقَالُ مَوَاهِبٌ وَأَوْلِيكُمُ
جَعَلْنَا لَكُمُ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ۝

«... و اگر (کافرین و منافقین) از مخالفت با شما دست نکشیدند و تسلیم شما نشدند، آنها را هر کجا یافتید، به قتل برسانید، ما شما را بر جان و مال این گروه تسلطی کامل بخشیدیم.»

آیه ۶۱ سوره احزاب:

مَلْعُونِينَ ۙ إِنَّهُم مُّكَذِبُونَ ۝

«(کافران و منافقین) پلید و بدکار هستند و هر کجا یافت شوند، آنها را با بی رحمی به قتل برسانید.»

بطوریکه گفته شد، فقها و علمای مسلمانان آیات قرآن را کلام مطلق خدا میدانند و هر نوع تعقل و یا اندیشه گری را در باره کلمات قرآن و مخصوصاً تضادهای آنها کفر و گناه می‌شمارند، ولی همین افراد با عمق تعبدی که نسبت به متون و احکام قرآن دارند، در پاسخ یک پرسش ساکت و بدون جواب میمانند. آن پرسش اینست که اگر خدای باری تعالی به فرض محال در ادوار مختلف زمانی مصلحت دیده است، احکام متفاوت و متضاد بر حسب صلاحدید خود برای بندگانش مقرر دارد، چگونه است که خداوند در باره بیان رویدادهای گذشته نیز مانند داستان زکریا و یحیی بطوریکه قبلاً گفته شد و یانوح و غیره برای دو پیامبر دو شرح مختلف و متضاد ذکر کرده است! آیا این منطقی است فکر کنیم که ذهن خدا در موقع بیان یک حادثه بکسان برای یک پیامبر قوی تر از زمان شرح همان حادثه برای پیامبر دیگری بوده است. و چون برای پاسخ این نکته، بطور یقین و منطقی پاسخ مثبت وجود نخواهد داشت، به این نتیجه میرسیم که محمد بطور لازم و کافی متون و احکام کتب مقدس را مطالعه نکرده بوده است تا بتواند آنها را بطور اصیل در قرآن نقل کند.

آیا در قرآن محمد خدا یا خدا محمد است؟

بدون اینکه قصد ورود در یک بحث تحلیلی و فلسفی درباره وجود خدا داشته باشیم، بنظر میرسد خدایی که هگل از یکطرف و فوثر باخ و اسپینوزا از طرف دیگر در نوشتجات فلسفی خود از او سخن گفته اند، شباهت تامی با (الله) محمد داشته باشد. هگل معتقد است وجود خدا لازمه وجود انسان است، اگر انسان نباشد، خدایی هم وجود نخواهد داشت. خداوند در انسان اشراق میکند و با وجود او عجبین میشود. انسان با اعتقاد به خدا ذات او را در وجود خود ادغام می کند و سپس از یگانگی ذات خود با خدا خویشتن را توانا می یابد. فوثر باخ و اسپینوزا عقیده هگل را درباره خدا وارونه کرده و اعتقاد دارند، خداوند مخلوق تصور انسان است. انسان در قالب خدای فرضی خود فرو می رود و سپس بدینوسیله خود را کامل و قوی احساس میکند. برای اینکه خدا توانا جلوه کند، انسان باید در ژرفای ذلت و بدبختی سقوط کند تا خدا را توانا ببیند. اگر چه عقاید هگل از یک طرف و فوثر باخ و اسپینوزا از طرف دیگر در فلسفه چگونگی ایجاد خدا در ذهن تفاوت دارد ولی هر سه آنها در این عقیده اتفاق رای دارند که چه بر طبق عقیده هگل انسان خدا را در خود وارد کند و چه بر طبق عقیده فوثر باخ و اسپینوزا انسان در کالبد خدا فرورود، هدف این کاتالیسم یکی است و آن اینست که انسان خود را توانا و مقتدر ببیند.

هنگامی که ذهنیت محمد را در خلق آیات و احکام قرآن بازشکافی میکنیم به این نتیجه میرسیم که محمد برای تشفی احساسات خود بزرگ نمایی و قدرت طلبی اش خدای فرضی هر سه فیلسوف شیر قرن نوزدهم یعنی هگل، فوثر باخ و اسپینوزا را ۱۲ قرن پیش از ظهور آنها برای ایجاد قرآن بکار گرفته است. زیرا از یک طرف محمد بعضی اوقات در کالبد الله فرضی اش فرو میرود و از زبان خدا، مخصوصاً صدها بار در قرآن به بندگان خدا توصیه میکند از خدا و پیغمبرش اطاعت کنند. بدین ترتیب با تصور به این که بغیر از او انسان دیگری قادر نیست از زبان خدا دستور زندگی مقرر کند، از اینرو خود را توانای مطلق می بیند. دلیل اینکه محمد در قرآن آنقدر مردم را به ترس و وحشت از خدا برمی انگیزد آنست که وجود خود را با خدا عجبین کرده و احساس میکند که نتیجه رعب و وحشت مردم از ابتهت خدا، در واقع تسلیم آنها به قدرت سلطه خود اوست.

در برخی مواقع نیز محمد خدا را در کالبد خود مستحیل میکند و بنام خدا و از طرف او برای پیروانش حکم صادر میکند. اما حاصل غایی هر دو روش یکی است. محمد انسانی قدرت طلب و برتری جوست و میدانند با توکل به وسایل عادی امکان کسب قدرت و ریاست و سلطنت برایش وجود ندارد، بنابراین با در الله فرضی اش فرو میرود و یا الله فرضی را در خود مستحیل میسازد و در نتیجه این کاتا لیسیم خود را در اوج توانایی احساس، برای افراد هموعش حکم صادر میکند و بر آنها حکومت و ریاست مینماید.

در مواقعی که محمد در کالبد خدا فرو میرود، زبان محمد در دهان خدا به حرکت در می آید، خدا بایندگانش حرف میزند و مستقیماً به آنها توصیه میکند از خدا و رسول او فرمانبرداری کنند. در موارد دیگری که محمد خدا را در خود مستحیل میسازد، از زبان خود ولی به نمایندگی از طرف خدا برای پیروانش موعظه میکند. بهمین علت است که می بینیم اغلب اوقات در قرآن وجود خدا و محمد بایکدیگر مخلوط شده اند. در قرآن آیات و احکامی وجود دارد که خداوند مستقیماً بایندگانش حرف میزند و برای آنها دستور زندگی صادر میکند و خصوصیات اخلاقی و روانی انسان ضعیف و متلون المزاج در سخنان خدا جلوه گر است. بعبارت دیگر خداوند در هنگام وضع احکام مربوط، ابراز رضایت میکند، خشم میگیرد، آرام میشود، نفرت، کینه و حتی مکر و حيله از خود نشان میدهد، نفرین میکند، دشنام میدهد، تهدید، تحییب و تطمیع میکند، متاثر میشود و بازتاب تأثرات روحی و اخلاقی اش را بطور صریح در احکام و آیات قرآن متجلی میسازد. در حالی که در واقع کلیه بازتابهای مذکور را میتوان فعل و انفعالات اخلاقی و روانی خود محمد بشمار آورد. همچنین در قرآن آیاتی وجود دارد که محمد خدا را در خود مستحیل و خود شخصاً برای بندگان خدا وعظ میکند. مانند آیات سوره حمد که میگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ مٰلِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ ۝ اِنَّكَ نَعْبُدُكَ وَ اِنَّا
كُنَّا لَعِبْدُكَ ۝ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ ۝

«ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. بخشنده و مهربان است. مالک روز قیامت است. خداوند اترامی پرستیم و از تو یاری میجوییم. ما را براه راست هدایت

در قرآن موارد فراوانی وجود دارد که بعضی اوقات فاعل جمله اول شخص مفرد و در سایر موارد سوم شخص مفرد است. برای مثال، در سوره نجم از آیه ۱ تا ۱۹ خدا به بند گانش پند میدهد و سپس رشته سخن را به محمد داده و او به ایراد موعظه می پردازد. همچنین در آیه ۴۰ سوره اسری محمد میگوید:

أَقْضِيكُمْ رَبِّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا ...

«آیا خداوند برتری داده است که شما فرزندان پسر داشته باشید و برای خود از فرشتگان جنس اناث اختیار کرده است...»

بدیهی است که اگر آیه مذکور از طرف خدا صادر میشد، باید خداوند بگوید آیا من امتیاز داشتن اولاد ذکور را به شما دادم و خود اناث را بر گریدم؟ بطور یقین در نظر خداوند پسر و دختر تفاوتی نباید داشته باشند و این طرز فکر سخیف، مخصوص اعراب بوده که فرزندان اناث خود را می کشتند و بوجود فرزندان ذکور فخر میورزیدند.

تضادهای قرآن چه از نظر کیفی و چه از لحاظ کمی و تطبیقی با متون سایر کتب مقدس و چه از نظر تنزیل شأن خدایی که محمد برای خود در ذهن ساخته است، آنقدر زیاد است که خود میتواند موضوع کتاب جامع و جداگانه ای بشود و ما در این فصل به — اختصار به شرح بعضی از آنها پرداختیم. در این باره باز هم در سایر فصول این کتاب سخن خواهیم گفت. ❀

فصل هشتم

ترجمه ها و تفسیرهای قرآن

بک مرد عادی پیوسته از مذهب سخن میراند، ولی در عمل او ذره ای مذهب دیده
نیشود، در حالیکه بک انسان عاقل کمتر از مذهب حرف میزند، اما تمام اعمال
و رفتارش مذهبی است.

را ما کریشنا

ترجمه ها و تفسیرهایی را که تا کنون در باره قرآن به زبان فارسی بعمل آمده، میتوان
دلیل بارزی بر تضادها و گفتارهای غیر معقولانه و غیر منطقی قرآن دانست. دلیل این امر
آنست که مترجمان و مفسران قرآن هنگامی که به بعضی از متون و احکام قرآن برخورد
کرده اند که فاقد فلسفه منطقی و معقولانه بوده، یا ترجمه واقعی آنها را تحریف کرده
و یا در تفاسیری که در حاشیه قرآن آورده اند، کلمات و متون اصیل عربی را در
ترجمه و تفسیر نادیده گرفته و برای آنها ترجمه ها و تفاسیر ذهن پذیر و
ظاهر الصلاحي خلق کرده اند که با مفاهیم اصیل عربی متون قرآن بسیجوجه
انطاقی ندارد. موارد مذکور، موضوع بحث این فصل را تشکیل میدهد.

اما قبل از این که به شرح نکات مذکور بپردازیم، ذکر این نکته لازم است که
مسلمانان متعدد و مخصوصاً آخوندهای ایرانی معتقدند که زبان قرآن و دین اسلام زبان

عربی است و بهمین سبب مسلمانان مجاز نیستند، قرآن و یادعاهای مذهبی را به زبان دیگری بخوانند، زیرا قرآن کلام خدا بوده و ترجمه و تفسیر آن بسایر زبانها از نظر مذهبی مصححت نیست.

در برابر مطلب مذکور باید از این افراد پرسش کرد، آیا قرائت قرآن و یا برگزاری نماز و دعاهای مذهبی بچه منظوری انجام میگیرد؟

اگر هدف خداوند از انجام فرایض مذهبی آنست که پیروان دین هنگام عبادت معنی و مفهوم کلامی را که بر زبان میرانند درک نکنند و یا فلسفه عملی را که بدنشان انجام میدهد تشخیص ندهند، و تنها باید مانند یک ماشین بیروح به ذکر یا راه ای او را در نامفهوم بعنوان دعا و نماز پردازند، در این صورت باید منطق آخوندهای ایرانی را قبول کرد. ولی اگر هدف خداوند تبارک و تعالی از الزام مسلمانان به قرائت قرآن و انجام فرایض مذهبی، ترغیب آنها به درستکاری و اجتناب از بد کرداری، تنزیه اخلاقی و تقویت ارزشهای معنوی آنها باشد، در این صورت باید قبول کنیم که افراد مردم برای درک فلسفه ها و مفاهیم فرایض مذهبی خود باید به زبانی که برایشان قابل درک و فهم باشد، فرایض مذهبی خود را انجام دهند. از طرف دیگر میدانیم انسان موقعی که به قرائت اندیشه ها، پدیده ها و فلسفه های مختلف می پردازد، هدفش تنویر ذهنی و تعقل و آگاهی از آنهاست، ولی اگر قرار باشد که انسان مدتی از اوقات شبانه روز خود را بعنوان نماز و دعا صرف خواندن او را دی کند که مفهوم آنها را نمی فهمد، بدیهی است که این عمل در آگاهی های ذهنی و تقویت ارزشهای معنوی او مطلقاً بدون اثر بوده و بغیر از اتلاف وقت، برایش متضمن هیچ اثری نخواهد بود.

آیا محمد برای همه ملل به پیامبری مبعوث شده و یا فقط برای ملت عرب؟

گذشته از مطالب مذکور، در قرآن آیاتی وجود دارد که با استناد به آنها اصولاً میتوان گفت که اسلام فقط برای ملت عرب نازل شده و ملل غیر عرب بر طبق بعضی از متون خود قرآن، اجباری به پیروی از آن ندارند. آیات مذکور عبارتند از آیه

۴۷ سوره یونس و آیه ۴ سوره ابراهیم، آیات ۱۰۲ تا ۱۰۶. سوره شعرا و آیه ۷ سوره شوری. آیه ۴۷ سوره یونس در این باره میگوید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○

«و برای هر امتی رسولی است، پس هرگاه رسول آنها آمد بین آنها به عدالت حکم خواهد کرد و به کسی ستمی نمیشود.»

آیه ۴ سوره ابراهیم به شرح زبرحاکمی است که خداوند پیامبر هر قومی را از میان همان قوم انتخاب میکند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ...

«و ما هیچ رسولی میان قومی نفرستادیم، مگر احکام الهی را بزبان همان قوم برایشان بیان کند...»

و آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶ سوره شعرا اشعار میدارند:

۱۹۲- وَرَاكِبًا لِنَزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ ۱۹۳- نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ○ ۱۹۴- عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ○ ۱۹۵- بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ○

«و این قرآن در واقع از جانب خدا بوسیله جبرئیل روح الامین نازل شده و آنرا بر قلب تو فرود آورده تا بحکمت و اندرزهای آن مردم را آگاه ساخته و آنها را به زبان عربی فصیح هدایت کنی.»

در آیه ۷ سوره شوری خداوند به صراحت به محمد میگوید ما چنین قرآن فصیح عربی را بتو وحی کردیم تا مردم مادرشهرها (مکه) و اطراف آنرا از روز قیامت بترسانند. متن آیه مذکور به شرح زیر است:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا تَرِيْبَ فِيهِ ...

«و ما چنین قرآن فصیح عربی را بتو وحی کردیم تا مردم «مادرشهرها» (مکه) و کسانی را که در اطراف آن بسر میبرند از روز قیامت که در آن تردیدی وجود ندارد بترسانند...»
باتوجه باینکه عموم قرآنهاى مختلف «مادرشهرها» را «شهر مکه» تفسیر کرده اند، از آیه مذکور چنین مستفاد می شود که ولو اینکه محمد واقعا از طرف

۱- قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، مهدی الی قمشه‌ای، صفحه ۶۸۱؛

خداوند به پیامبری مبعوث شده باشد، خداوند او را برای هدایت مردم مکه و شهرهای اطراف آن به رسالت مبعوث کرده است تا وی به زبان عربی آنها را هدایت و ارشاد کند. در این صورت میتوان گفت که بر طبق مدلول آیه مذکور، لزوم دین اسلام برای ایرانیان فارسی زبان فاقد صیغه شرعی و با فلسفه منطقی است.

هر یک از آیات مذکور به تنهایی میتوانند دال بر این واقعیت باشد که بر طبق صراحت کلام خدا در آیات مذکور خداوند پیامبر هر قومی را از بین اتباع همان قوم برمی انگیزد و احکام و فرامین الهی باید به زبان همان قوم به اتباعش ابلاغ شود و با توجه به اینکه خداوند بصراحت بر طبق آیه ۱۹۵ سوره شعرا به پیغمبر حکم کرده که مردم را باید به زبان عربی هدایت کند. بنابراین رسالت او نیز باید محدود به قوم عرب بوده و پیامبر خدا برای قوم ایرانی باید از بین خود ایرانیان مبعوث و ظهور کند و به زبان فارسی که زبان ایرانیان است، مردم این سرزمین را به معنویات ارشاد کند و چون محمد از میان قوم عرب ظهور کرده و به فرمان خدا باید مردم را به زبان عربی هدایت کند، لذا نمیتواند برای ایرانیان نیز پیامبر بشمار رود.

اما صرف نظر از واقعیت مذکور، حداقل مفهومی که از آیات مذکور میتوان گرفت آنست که حتی خدا و رسول هم بر طبق آیات مذکور تصدیق کرده اند که دعا و نماز باید به زبان فارسی که انسان قادر به فهم و درک آن باشد انجام بگیرد و برگزاری فرایض مذهبی بجز به زبان خارجی و نامفهوم عملی عبث و غیر منطقی میباشد. در رهگذر توضیحات و استدلالات مذکور، یک محقق بیطرف ممکن است اظهار عقیده کند که دلیل اصرار آخوندهای ایرانی در قرائت قرآن و انجام فرایض مذهبی ایرانیان به زبان عربی آنست که نامبردگان خود به نقاط ضعف فلسفی قرآن و تعارضات و تضادهای بیشمار آن آگاه بوده و بمنظور اینکه دستگاہ سوداگری دینی خود را در رونق نگهدارند، لذا قرائت قرآن و انجام فرایض دینی ایرانیان را به زبان غیر عربی برای آنها ممنوع می شمارند.

بهر حال، ترجمه ها و تفاسیر بعضی از گفتارها و متون و احکام قرآن را که تا کنون به زبان فارسی بعمل آمده و در واقع مترجمان و مفسران مربوط کوشش کرده اند، با ترجمه ها و تفاسیر غیر مرتبط، نارسایی ها، تعارضات و فلسفه های غیر منطقی و نامعقولانه مطالب

قرآن رایوشیده نگهدارند و با آنها را خنثی سازند، به شرح زیر میتوان نقد کرد^۱:

آیا خداوند آدم را با یک دست خلق کرده و با باد و دست و پا با علم و قدرت و مهارتش؟

آیه ۷۵ سوره ص برای خداوند دست قائل شده و حاکی است که خداوند دارای دست است و آدم را با دست و پا دستهای خود خلق کرده است. متن آیه مذکور و ترجمه فارسی آن به شرح زیر است:

قَالَ يَا ابْنِ آدَمُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ...

«خداوند به شیطان فرمود ای ابلیس ترا چه مانع شد که به موجودی که من با دست خود آفریدم سجده کنی ...»

چنانکه ملاحظه میشود، در متن آیه مذکور کلمه «اید» و یا «دست» بعنوان یکی از عناصر تشکیلی دهنده وجود خدا بکار رفته است. بطوریکه میدانیم کلمه «اید» در زبان عربی بغير از «دست» معنی و مفهوم دیگری ندارد، اما مترجمین و مفسران قرآن که هنگام ترجمه آیه مذکور، اختصاص یک و یا دو دست را برای خدا بر خلاف عقل و منطق تشخیص داده و عبارت دیگر در موقع ترجمه اصل آیه مذکور در مانده اند، از ترجمه اصیل متن آیه طفره رفته و لذا بعضی از آنها برای خدا «دست» و بعضی دیگر «دو دست» قائل

۱- از بین کلیه ترجمه ها و تفسیرهایی که تا کنون از قرآن به زبان فارسی بعمل آمده، نویسنده این کتاب یکی از معتبرترین آنها را که تحت عنوان قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، مهدی الهی قمشه ای به سرمایه نصرت اله شیخ العراقین بیات، به خط سید حسین میرخانی و بدون ذکر نام ناشر در سال ۱۳۲۷ خورشیدی، چاپ و منتشر شده است، برای این بحث انتخاب کردم. دلیل انتخاب قرآن مذکور آنست که بعضی از ترجمه ها و تفاسیری که تا کنون از قرآن به زبان فارسی بعمل آمده، مانند قرآن کریم و فرقان عظیم با ترجمه فارسی و کشف الآیات از انتشارات جاویدان، تهران، فاقد ذکر نام مترجم و یا مفسر است و لذا اگر قرآن مذکور و یا یکی از قرآنهاى مانند آن برای این بحث انتخاب میشد، ممکن بود این فرض را بوجه آورد که چون قرآن مورد نظر، دارای نام مترجم و یا مفسر نیست، نسخه غیر معتبری است که نمیتوان به متون آن متکی شد. بنابراین نویسنده این کتاب، قرآن مهدی الهی قمشه ای را که کلیه مراجع روحانی در ایران آنرا از معتبرترین ترجمه ها و تفاسیر قرآن به زبان فارسی میدانند، برای مطالب این فصل انتخاب کرده است.

شده و «دست» و یا «دستهای» خدا را به شرح زیر با مفاهیم مختلف تفسیر کرده اند. قرآن مهدی الهی قمشه‌ای^۱، کلمه «ید» را که در اصل معنی یک دست می‌دهد به «دودست» ترجمه کرده و بعد از ترجمه کلمه «ید» به «دودست» تفسیر (علم و قدرت) را در پراستزیه آن افزوده و بدین ترتیب یکی از دستهای خدا را «علم» او و دست دیگرش را «قدرت» وی تفسیر کرده است تا بدین وسیله غیر منطقی بودن متن قرآن را در این باره تعدیل کند.

قرآن ابوالقاسم پاینده^۲ کلمه «ید» را بطور کلی «به دست قدرت» خدا تفسیر کرده است.

قرآن کریم و فرقان عظیم^۳، چاپ انتشارات جاویدان، کلمه «ید» را به «دودست قدرت» خدا ترجمه و تفسیر کرده است.

قرآن یوسف علی^۴، در ترجمه انگلیسی آیه مورد نظر، به سادگی برای «ید» ترجمه «دو دست» بکار برده و درز برنویس ۴۲۲۹ صفحه ۱۲۳۲ «دستهای خدا» را به «قدرت خدا و مهارت خلاقه» او تفسیر کرده است.

حال آیا واقعا خدا یک دست و یا دودست دارد و آیا آدم را با یک دست و یا دودست خلق کرده است؟ و یا اینکه اصولاً کلمه «ید» در قرآن مفهومی بغیر از آنچه که مادر فرهنگ های لغت خوانده ایم دارد؟ اینها پرسشهایی است که حتی دانش مبالغه-کننده مترجمین و مفسرین قرآن برای آنها پاسخی ندارند و یک مسلمان مومن باید چشم بسته مفاهیم غیر منطقی مذکور را بدون مزوزه کردن بعنوان کلام خالص الهی هضم کند، تا در ایمانش خللی بوجود نیاید.

۱- مهدی الهی قمشه‌ای، قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، صفحه ۶۰۷

۲- قرآن ابوالقاسم پاینده (تهران: ۱۳۳۶)، صفحه ۲۷۲

۳- قرآن کریم و فرقان عظیم (تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۳۷)، صفحه ۳۳۷

خمس، غنائم جنگی و کلیه اموالی که بدون دسترنج مردم حاصل میشود، باید به مالکیت محمد اختصاص داده شود!

آیه ۱ سوره انفال میگوید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ...

«در باره حکم انفال از تو سؤال میکنند، بگو که انفال مخصوص خدا و رسول است (که رسول و جانشینانش بهر کس و هر قدر صلاح بدانند ببخشند)»^۱

بطوریکه ملاحظه میشود، مترجم پس از اینکه ترجمه اصیل آیه مذکور را ذکر کرده، سپس به این فکر افتاده است که آیه مذکور فاقد نهاد منطقی است و خواننده پس از خواندن این آیه بطور طبیعی باخود فکر میکند، درحالیکه قرآن، محمد را فردی از افراد بشر تلقی کرده که تفاوتش با سایر افراد مردم تنها مأموریت وحی احکام و فرامین الهی^۲ است و با توجه به اینکه اساس و پایه اسلام بر برابری و برادری استوار شده است، به چه دلیلی انفال (یعنی غنائمی که بدون جنگ از دشمنان بدست مسلمانان می افتد و زمینهای خراب بدون مالک، معادن، بیشه ها، فراز کوهها، کفر و دخانه ها و میراث افرادی که وارث ندارند و آنچه که بدون رنج مردم حاصل میشود) باید به مالکیت محمد درآید. لذا مترجم بمنظور اینکه مفهوم غیر عقلایی آیه مورد نظر را که کلیه اموال مذکور را به مالکیت محمد اختصاص داده است تعدیل کند، پس از ذکر کلمه خدا و رسول پرانتزی باز کرده و اضافه میکند (که رسول و جانشینانش بهر کس و هر قدر صلاح بدانند ببخشند). درحالیکه میدانیم در ساختمان کلمات و عبارات آیه مورد نظر مطلقاً چنین مفهومی دیده نمیشود و هیچ کلمه ای نیز در آیه مذکور وجود ندارد که دال بر چنین تفسیری باشد.

نکته جالب توجه آنجاست که آیه ۴۱ سوره انفال و آیات ۶ و ۷ سوره حشر نیز عیناً دارای احکامی شبیه به آیه ۱ سوره انفال می باشند، ولی مترجم تفسیر آیه ۱ سوره انفال را (که رسول و جانشینانش بهر کس و هر قدر صلاح بدانند ببخشند) به آنها نیز زوده است.

۱ - مهدی الهی قمشه ای، قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، صفحه ۲۲۹

۲ - آیه ۶ سوره سجد.

آیه ۴۱ سوره انفال حاکی است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالسَّكِينِ وَأُولِي السَّبِيلِ ...

«و بدانید از آنچه که به غنیمت بشما میرسد، یک پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و درماندگان در سفر می باشد...»

آیه ۶ سوره حشر میگوید:

وَمَا آتَاكُمُ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يُلْطِفُ
رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

«و آنچه که خداوند از اموال آنها (یهودیان بنی نضیر) به غنیمت به شما داد، متعلق به رسول است که شما سپاهیان اسلام بر آن اسب و استری نتاختید، ولیکن خدا رسولانش را به هر کسی که بخواهد، مسلط گرداند و خدا بر هر چیز تواناست.»

و آیه ۷ سوره حشر میگوید:

مَا آتَاكُمُ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّكِينِ
وَأُولِي السَّبِيلِ ۗ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۚ وَمَا أَتَاكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ فَاذْكُرُوهُ
عَنَّا فَإِنَّكُمْ لَعِندَ اللَّهِ لَآتُونَ عَذَابًا مِمَّنْ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۚ وَمَا أَتَاكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ فَاذْكُرُوهُ ۗ

«و آنچه که خدا از اموال کافران قریه ها به رسول خدا غنیمت داد، متعلق به خدا و رسول و خویشان او رسول، یتیمان، فقرا و درماندگان در سفر است. این حکم برای آنست که غنائم، ثروت توانگران راز یاد نکند و شما آنچه رسول دستور دهد بگیریید و هر چه نپی کند و گذارید و از خدا برترسید که مجازات خدا بسیار شدید است.»

در حالی که مترجم، در ترجمه آیه ۱ سوره انفال به شرحی که گذشت، جمله (که رسول و جانشینانش به هر کس و هر قدر صلاح بدانند ببخشند) را بعنوان تفسیر بعد از عبارت «خدا و رسول» اضافه کرده، ولی آیه ۴۱ سوره انفال و دو آیه ۶ و ۷ سوره حشر را عیناً و بدون تفسیر مذکور به فارسی ترجمه کرده است و لذا بطوریکه متون آیات مذکور دلالت میکنند، قرآن حکم میکند که غنائم حاصله از یهودیان بنی نضیر و کافران بر طبق آیه ۶ سوره حشر منحصر به رسول و مطابق مدلول آیه ۷ سوره حشر به رسول و گروهی دیگر اختصاص داده شود.

اکنون این پرسش پیش می آید که درحالی که هر سه آیه مذکور دارای یک مفهوم واحد هستند، چرا مترجم به آیه ۱ سوره انفال تفسیر (که رسول و جانشینانش به هر کس و هر قدر صلاح بدانند ببخشند) را اضافه کرده، ولی در ترجمه آیات ۶ و ۷ سوره حشر در این باره سکوت اختیار کرده است؟ شاید پاسخ پرسش مذکور این باشد که با توجه به اینکه انفال هشتمین سوره قرآن و حشر پنجاه و نهمین سوره قرآن است، یا مترجم هنگام ترجمه آیات ۶ و ۷ سوره حشر فراموش کرده است که قبلاً تفسیر مذکور را به مفهوم آیه ۱ سوره انفال اضافه کرده و یا اینکه صراحت مفاهیم دو آیه ۶ و ۷ سوره حشر را آنچنان قوی یافته که صلاح را در ترجمه بدون تفسیر و تحریف دیده است.

روش خداوند در گمراه کردن بندگانش چیست؟

آیه ۱۴۳ سوره نساء حاکی است:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَبِئْسَ الْمَتْجَبُ
لَهُ سَبِيلًا ۝

«دودل و مردد باشنند، نه بسوی مومنان یکدل میروند و نه بجانب کافران و هر که را خدا گمراه کند، پس هرگز او را به راه راست نخواهی یافت.»

مترجم هنگامی که با متن آیه مذکور برخورد کرده، با خود اندیشیده است که چگونه خداوند تبارک و تعالی، حاضر میشود بندگان ضعیفش را گمراه کند و آنها را چنان گمراهی که هرگز به راه راست هدایت نشوند. لذا مترجم بمنظور تعدیل مفهوم غیر منطقی آیه مذکور، پس از عبارت «و هر که را خدا گمراه کند» پرانتزی باز کرده و افزوده است (یعنی با نمودن راه هدایت باز به اختیار راه ضلالت پوید و خدا او را بخود واگذارد تا گمراه شود.)^۱ بطوریکه می بینیم در متن آیه مذکور مطلقاً کلمه ای که دال بر مفهوم عبارت داخل پرانتز باشد وجود ندارد و مترجم جمله مذکور را بمنظور تعدیل غیر منطقی مفهوم آیه به آن افزوده است.

آیه ۲۳ سوره جاثیه اشعار میدهد:

أَقْرَبِيَّتٍ مِّنَ انْتِخَاذِ الْهَيْهَةِ هَوْنُهُ وَأَضْلَلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمِهِ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝

«ایر سول آیا میبینی کسی که هوای نفسش را خدای خود فرار داده و خدا او را دانسته گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده، پس او را بعد از خدا دیگر که هدایتش خواهد کرد.»

مترجم آیه مذکور هنگامی که می بیند، صراحت آیه قرآن حاکی است که «خدا بطور دانسته بنده اش را گمراه میکند»، شاید از استناد صفت گمراه کننده آنهم بدین صراحت به شگفتی افتاده و بمنظور اصلاح مدلول غیر منطقی آیه مذکور پس از جمله «خدا او را دانسته گمراه ساخته»، پرائتزی باز و عبارت (پس از اتمام حجت) را در آن ذکر کرده است. حال آنکه بطور یکه ملاحظه میشود، آیه مذکور مطلقاً فاقد کلمه و یا کلماتی که چنین مفهوم و یا تفسیری را افاده کند، میباشد.

آیا دودر یابی که یکی دارای آب شیرین و دیگری دارای آب شور است، میتوانند با یکدیگر مخلوط شوند، ولی هر یک طعم و مزه خود را حفظ کنند؟

در قرآن سه آیه وجود دارد که هر سه یک مفهوم را افاده میکنند. یکی آیه ۵۳ سوره فرقان و دیگری آیات ۱۹ و ۲۰ سوره رحمن میباشد. آیه ۵۳ سوره فرقان میگوید:

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَجَنًّا مَّتَّجُورًا ۝

«و او خدایی است که دودر یا را بهم آمیخت که یکی آب گوارا و شیرین و دیگری آب شور و تلخ بود و بین آنها وسیله ای قرارداد که از یکدیگر جدا بمانند.»

آیات ۱۹ و ۲۰ سوره رحمن نیز اشعار میدارند:

۱۹- مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِينِ ۝ ۲۰- بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيانِ ۝

«اوست که دودر یا را بهم آمیخت و میان آن دودر یا برزخ و فاصله ای قرارداد که با یکدیگر مخلوط نشوند.»

ما اکنون در عصری بسر میبریم که بشر ضمن سایر پیشرفتهای حیرت انگیز علمی، یکی پس از دیگری سیارات آسمانی را کشف و از نفت مواد غذایی تهیه میکند، ولی تاکنون هیچ نوع تئوری علمی برای آمیختن دو مایع با یکدیگر و در عین حال جدا نگهداشتن آنها از یکدیگر حتی در تخیل نیز نیامده است. قرآن عبدالله یوسف علی^۱ که از معروفترین قرآنهاست که با دو متن عربی و انگلیسی چاپ شده است، تفسیر آیه ۵۳ سوره فرقان را به ترجمه و تفسیر آیه ۶۰ سوره کهف و پاورقیهای مربوط به آن زیر شماره های ۲۴۰۴ و ۲۴۰۵ رجوع میدهد.

تفسیر مذکور آمیختن دودر یا را به وصل شدن دو بازوی دریای سرخ، یعنی خلیج عقبه و خلیج سوئز و ریختن آنها به دریای سرخ مربوط میدانند. اما قرآن مذکور به این سؤال پاسخ نمیدهد که ولو آنکه فرض کنیم دو خلیج عقبه و سوئز، یکی دارای آب شیرین و دیگری دارای آب شور و تلخ باشد، چگونه ممکن است آب این دو خلیج در هنگام ورود به دریای سرخ با یکدیگر مخلوط شوند، معذرتاً قسمتی از آب دریای سرخ شیرین و قسمت دیگری از آن دارای آب شور و تلخ باشد. قرآن مذکور همچنین از قول بیضاوی گفته است که ممکن است هدف از آمیختن دودر یا با یکدیگر، آمیزش علم و اطلاع موسی و خضر با یکدیگر باشد.

بهر حال، در حالیکه کلیه دانشمندان قرآن شناس جهان از مفهوم آیات مذکور در باره «آمیختن دودر یا با یکدیگر و در عین حال جدا ماندن آبهای آنها از یکدیگر» در شگفت مانده و قادر به تفسیر آنها نشده اند، ولی قرآن الهی قمشه ای با وسعت لایتناهی اندیشه و تخیلش، این غامض علمی، فلسفی و دینی را به آسانی حل کرده و گفته است، منظور از آمیختن دو دریا با یکدیگر (دو دریای علم و حلم علی و فاطمه یا دریای آب شور و گوارا) می باشد. عین ترجمه و تفسیر آیه مذکور که در صفحه

۷۰۵ قرآن الهی قمشهای ذکر شده به شرح زیر است:

اوست که دودر یا (ای علم وحلم علی وفاطمه یا در یای آب شور و گوارا) را بهم آمیخت (تا مختلط شدند) و میان آن دودر یا برزخ و فاصله ایست که تجاوز به حدود یکدیگر نکنند.^۱

آیا دستهای ابولهب بعنوان مجازات او قبلاً قطع شده و یا بر اثر نفرین خدا در آینده قطع خواهد شد؟

آیه ۱ سوره لهب اشعار میدارد:

تَبَّتْ يَدَا ابْنِ لَهَبٍ وَتَبَّ ۝

«ابولهب نابود باد و دستش که سنگ می افکند، قطع گردید.»

آیه مذکور یکی از آیه های قرآن است که با خصوصیات ذات پروردگار مبانیت کامل دارد. در آیه مذکور خداوند بعینه مانند یک انسان ضعیف و احساساتی، خشمگین میشود و خود را در برابر یک بنده بیقدر مانند ابولهب قرار میدهد و به وی نفرین میکند و میگوید «دستت قطع شود که به پیغمبر سنگ افکندی.»

اما مترجم قرآن مورد نظر، بمنظور خنثی کردن این خاصیت نامعقول از کلام خداوند، زمانهای فعل را تغییر داده و بجای اینکه فعل آیه مذکور را بطور اصیل و در صیغه آینده ترجمه کند و بگوید: «ابولهب نابود باد و دستش که سنگ می افکند بریده باد،» برای فعل آیه زمان گذشته بکار برده و آنرا ترجمه کرده است: «ابولهب نابود باد و دستش که سنگ می افکند قطع گردید.»^۲

بدیهی است که با این ترجمه خواننده فکر خواهد کرد که دودست ابولهب قبلاً بعنوان مجازات قطع گردیده است، نه اینکه مفهوم آیه، دال بر نفرین است که تحقق آن در آینده آرزو شده است.

در بیروت (پایتخت لبنان) قرآنی زیر عنوان قرآن الکریم بوسیله انتشارات دارالکتاب الوبنانی به چاپ رسیده است. در این قرآن مترجم به کلی خود را از مفهوم غیر منطقی آیه ۱ سوره لهب آزاد کرده و آن را به این شرح ترجمه و تفسیر کرده است: «قدرت ابولهب نابود خواهد شد و خودش نیز هلاک خواهد گردید.»

۱- مهدی الهی قمشهای، قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، صفحه ۷۰۵

۲- ماخذ بالا، صفحه ۸۰۸

آیا «آسمان» و «باران» دارای یک معنی هستند و خداوند هر موقع اراده کند، آسمان را روی زمین رها خواهد کرد؟

بعضی از آیات قرآن دارای آنچنان مفاهیم نامعقولی هستند که مترجمان و مفسران آن ناچار شده اند، بمنظور فرار از این بست های غیر منطقی قرآن، تفسیرهایی که مطلقاً با اصل کلمه ارتباطی ندارد، برای آیات مذکور قائل شوند. از جمله آیات مذکور آیه ۶۵ سوره حج بشرح زیر است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَاقَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُسِطِفُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَّ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ ۝

«آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین وجود دارد در اختیار تو قرار داده است و کشتی ها به فرمان او در دریا سیر میکنند. و خدا نگه میدارد آسمان را که روی زمین نیفتد، مگر هنگامی که فرمان این عمل را صادر کند و بدرستی که خداوند مهربان و بخشنده است.»

مترجمان و مفسرانی که قرآن را بزبان فارسی ترجمه و تفسیر کرده اند در برابر مفهوم غیر عقلایی آیه مذکور تسلیم شده و «سما» را با مفهوم اصلی آن یعنی «آسمان» به فارسی ترجمه کرده و به صراحت اشعار داشته اند، خداوند آسمان را بالای زمین نگهداشته و هر زمانی که فرمان صادر کند، آسمان روی زمین خواهد افتاد. اما یوسف علی در ترجمه و تفسیر قرآن معروف خود به زبان انگلیسی، چاره تعدیل مفهوم غیر عقلایی آیه مذکور را در تحریف معنی «سما» جستجو کرده و با تهور ادبی قابل توجهی بعد از کلمه sky که در زبان انگلیسی معنی «آسمان» می دهد، کلمه «باران» را در پرانتز اضافه کرده و در زیر نویس شماره ۲۸۴۷ به مفاهیم کلمه «سما» معنی «باران» را نیز افزوده و نوشته است، مقصود خداوند از ذکر کلمه «سما» در آیه مورد نظر «باران» بوده است.

باید گفت اولاً کلمه «سما» در زبان عربی، مفهوم «باران» ندارد، ثانیاً با توجه به اینکه قرآن در آیه ۲۲ سوره بقره هنگام صحبت از «باران» گفته است «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» «فرود آورد از آسمان آب را»، در آیه ۱۱ سوره طارق اشعار داشته است «وَالسَّمَاءَ ذَاتِ

الرَّجْعِ» «وآسمان فرور یزنده باران» ودر آیه ۲۵ سوره عبس بیان داشته است «إِنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا» «که ما آب باران را فرور یختیم»، معلوم نیست چرا خداوند در آیه مورد نظر (سوره حج) باید چنین استعاره عجیبی را بکار برد.

از بررسی آیه مذکور واقعیت دیگری نیز مستفاد خواهد شد و آن اینست که خدای محمد بیش از آنچه که به فکر بشر بتواند برسد، نسبت به بند گانش مهربان و بخشنده بوده است. زیرا بطوریکه میدانیم خداوند در سراسر قرآن بکرات به شرح مصائب و بلاهایی که بر بندگان خطا کارش نازل کرده می پردازد و از جمله در آیه ۷۸ سوره اعراف میگوید، بر آنهایی که نسبت به صالح پیغمبر نافرمانی کردند، زلزله ایجاد و آنها را هلاک کردیم. در آیه ۸۴ همان سوره میگوید، چون قوم لوط پیغمبر خود را از شهر بیرون کردند بر آنها بارانی از سنگ ریزه فرو باریدیم. در آیه ۱۳۳ همان سوره میگوید، بر آنهایی که معجزه های موسی را سحر تلقی کردند، طوفان و ملخ و شمشک و وزغ و خون فرستادیم. در آیه ۷۷ سوره انبیاء میگوید قوم بد کار نوح را که از اطاعت از پیامبر خود سر باز زدند به طوفان غرق کردیم. در آیه ۴۰ سوره عنکبوت میگوید، هر طایفه ای را به کیفر گناهشان مجازات کردیم، بعضی را بر سرشان سنگ فرو باریدیم، برخی را به صیحه عذاب آسمان، گروهی را بوسیله زلزله و جمعی دیگر را با غرق در دریا به هلاکت رسانیدیم. اما با توجه به کلیه مصائب و بلاهایی که الله محمد معترف است بر سر بند گانش فرود آورده و آنها را به هلاکت کشانیده است، «جای بسی شکر و سپاس است که او بیلیون ها سال آسمان را بالای زمین نگهداشته و تا کنون آن را برای مجازات بند گانش روی سر آنها رها نکرده است.»

چگونه خداوند به بند گانش مکر میکند!

آیه ۹۹ سوره اعراف بطور صریح به ذات یکتای خداوند «مکر» نسبت داده و دوبار کلمات «مکر الله» را بکار برده است. مفهوم آیه مذکور و ترجمه فارسی آن به شرح زیر است:

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ٥

«آیا پس ایمن شدند از مکر خدا پس ایمن نمیشوند از مکر خدا جز گروهز یا نیکاران.»

بطوریکه ملاحظه میشود، آیه مذکور به صراحت به خداوند نسبت «مکر» داده و اشعار داشته است که خداوند «مکر» بکار میبرد. و اما آیا کلمه «مکر» چه مفهومی دارد؟ کلمه «مکر» یک کلمه خالص عربی است که بغیر از حیل و نیرنگ هیچ مفهوم دیگری ندارد و کلیه فرهنگ های لغت برای کلمه «مکر» ترجمه فریب و نیرنگ قائل شده اند. از جمله فرهنگ عمید^۱، برای کلمه «مکر» سه مفهوم فریب، حیل و خدعه را بکار برده است. قاموس الفارسیه^۲، کلمه «مکر» را به معانی حیل، خداع، خدعه و مکر ترجمه کرده و فرهنگ جدید عربی انگلیسی^۳، برای کلمه «مکر» مفاهیم

deceive, beguile, delude, by guile, craft را قائل شده است.

اما مترجمین و مفسرین قرآن برای اینکه قرآن را از اتهام بکار بردن کلمه «مکر» و یا حیل و خدعه و فریب برای خداوند برکنار دارند، به فکر چاره جویی و تحریف مفهوم کلمه «مکر» افتاده و هر یک از آنها برای لغت مذکور تفسیر خاصی قائل شده اند. برای مثال قرآن مهدی الهی قمشه ای^۴، «مکر خدا» را به «آزمایش و مجازات خدا» تفسیر کرده و بعد از بکار بردن کلمات «مکر خدا» در پرانتز اضافه کرده است، (یعنی آزمایش و مجازات خدا).

قرآن ابوالقاسم پاینده^۵ برای کلمه «مکر» مفهوم «تدبیر» بکار برده است، و قرآن یوسف علی^۶ که قرآن را به انگلیسی ترجمه و تفسیر کرده است، برای کلمه «مکر» مفهوم Plan به معنی «نقشه» که البته دارای مفهوم «توطئه» نیز میباشد، بکار برده

۱- حسن عمید، فرهنگ عمید (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳)، صفحه ۱۱۲۷

۲- دکتر عبدالعظیم محمدحسین، قاموس الفارسیه (لبنان: دارالکتاب البانیه، ۱۴۰۲-۱۹۸۲)،

صفحه ۶۷۹

۳- الیاس انطوان الیاس، Modern Dictionary Arabic-English (قاہرہ: مطبوعات جدید

الیاس، ۱۹۶۲)، صفحه ۶۱۵

۴- مهدی الهی قمشه ای، قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، صفحه ۲۱۱

۵- قرآن ابوالقاسم پاینده، صفحه ۹۸

وَلَدُنْكُمْ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ○

«ورها مکنید آنهایی را که خداوند برای شما خلق کرده است که همسران شما باشند، آری شما مردمی متعدی هستید.»

مترجم قرآن مورد نظر، به هر یک از ترجمه دو آیه مذکور تفسیری درباره زنان اضافه کرده است که شان و مقام زن را در اجتماع در حد موجودی که تنها برای آسایش و تمتع مردان آفریده شده، کاهش میدهد. این دو تفسیر را بطور کلی میتوان نماینده طرز فکر روحانیون و آخوندهای ایرانی و همچنین نظر اسلام نسبت به زنان دانست. بدین شرح که مترجم در ترجمه آیه ۷۲ سوره نحل پس از ذکر جمله «و خدا از جنس خودتان برای شما جفت آفرید،» پرانتزی باز کرده و اضافه میکند (یعنی زنان را برای آسایش و آرامش مردان آفرید.)^۱ و در ترجمه آیه ۱۶۷ سوره شعرا پس از ذکر عبارت «ورها مکنید زنان را که خدا همسر شما» پرانتزی باز و این تفسیر را اضافه کرده است: (و برای تمتع و مقاربت آفریده.)^۲

این دو تفسیر در باره زنان بوضوح نشان میدهد که در اسلام نه تنها موضوع تساوی زن و مرد یک رویای خیالی و بدون مفهوم است، بلکه اسلام به زنان بعنوان آلت تمتع مردان نگاه میکند و معتقد است که خدا از زنان را برای تمتع مردان آفریده است.

آیا شیعه گری در زمان حیات محمد بوجود آمده و یا بعد از آن؟

مطلب عجیب دیگری که مترجم قرآن مورد نظر وارد متون قرآن کرده، موضوع شیعه و شیعه گری و ذکر نام علی، امام زمان و شیعیان در ترجمه و تفسیر قرآن میباشد. بطوریکه میدانیم شیعه و شیعه گری پس از مرگ محمد و در نتیجه جنگ صفین بوجود آمد و تازمانی که محمد در قید حیات بود، هنوز اسلام به مذاهب گوناگون تقسیم نشده و سخنی از شیعه و شیعه گری در کار نبود و محمد نیز خود مطلقاً سخنی درباره

۱- مهدی السی قمشای، قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، صفحه ۳۵۷

۲- مأخذ بالا، صفحه ۴۹۳

شیعه و شیعه گری بر زبان نیاورده است، ولی در آیات مشروحه زیر بطور یکه می بینیم، مترجم علی، امام زمان و شیعیان را در لابلای متون قرآن جای داده است.

آیه ۸۹ سوره انعام میگوید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْبَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوْا بِهَا بِكَفِرِينَ ۝

«آنها (پیامبران) کسانی بودند که ما به آنها کتاب و فرمان و نبوت عطا کردیم. پس اگر مردم به آنها ایمان نیاوردند، ما قومی را که هرگز کافر نشوند برای آنها خواهیم گماشت.» مترجم پس ازد کر عبارت «ما قومی را که هرگز کافر نشوند»، پرانتزی باز کرده و جمله (و همیشه ازدل و جان مانند علی و شیعیان او ایمان دارند) ^۱ را بعنوان تفسیریه مفهوم آیه مذکور افزوده است، در حالیکه در زمان نزول قرآن و بطور یکه گفته شد تا وقوع جنگ صفین، شیعه و شیعه گری وجود تخیلی هم نداشته است.

آیا «روز قیامت» و «زمان ظهور حضرت قائم» یکی است و در روز قیامت دنیایی پر عدل و رفاه بوجود خواهد آمد؟

در حالیکه «روز قیامت» و «زمان ظهور حضرت قائم» بر طبق احکام قرآن و احادیث مذهبی از یکدیگر جدا و هر یک فلسفه خاصی دارند، ولی مترجم قرآن مورد نظر بر طبق آیات زیر آنها را یکی دانسته است.

آیه ۹۸ سوره کهف حاکی است:

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ۝

«(ذوالقرنین) گفت که این لطف و رحمت خدای من است و آنگاه که وعده خدا فرارسد، آن سدر امتلاشی و پاره پاره گرداند و البته وعده خدا به تحقق خواهد پیوست.»

مترجم پس از ذکر عبارت «وعدده خدا فرارسد،» اضافه کرده است (که روز قیامت یا روز ظهور حضرت قائم است).^۱ نکته جالب در این موضوع آنست که بطوریکه در بحث «روز قیامت»^۲ شرح دادیم، خداوند در قرآن در ۳ مورد میگوید، علم قیامت نزد خداست و بغیر از او هیچکس آنرا نمیداند؛ درشش مورد میگوید، روز قیامت بسیار نزدیک شده است؛ در یک مورد میگوید، روز قیامت ممکن است بسیار نزدیک باشد و در دو مورد خدا به محمد دستور میدهد بگوید، نمیداند روز قیامت دور است و یا نزدیک.

این بود حکم خدا و رسول در باره روز قیامت و زمان وقوع آن در قرآن، ولی مترجم آیه ۹۸ سوره کهف، روی همه حرفهای خدا و رسول در باره روز قیامت خط بطلان کشیده و بطوریکه دیدیم، باجرات گفته است: «روز قیامت روز ظهور حضرت قائم»^۳ خواهد بود.

مترجم، این تفسیر شخصی را که تناقض تام با آنهمه آیات قرآن در باره وقوع روز قیامت دارد، مجدداً در آیه ۲۱ سوره سجده و آیه ۹۶ سوره انبیاء به شرح زیر تکرار و روز قیامت را روز قیام حجت عصر ذکر کرده است.

آیه ۲۱ سوره سجده:

وَلَنْ نُّيَقِّنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ○

«و ما کافرانرا عذاب نزدیک تر بچشانیم بغیر از آن عذاب بزرگتر و شدیدتر (قیامت یا قیام حجت عصر) تا مگر سوی خدا باز گردند.»

آیه ۹۶ سوره انبیاء:

حَلَىٰ إِذَا فُتِنَتْ يَا أُجُوجَ وَمَا جُوجَ وَكُنَّ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ○

«تاروزی که راه یا جوج و ما جوج باز شود و آنان از هر جانب پست و بلندی شتابان آیند (که روز قیامت یا قیام ولی عصر مقصود است).»^۴

صرف نظر از آنچه که در بالا در تعارض مفهوم «روز قیامت» و «روز ظهور حضرت

۱- مأخذ بالا، صفحه ۳۹۵

۲- به صفحه های شماره ۱۶۵ و ۱۶۶ همین کتاب مراجعه فرمائید.

۳- مهدی الهی نموده ای، قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، صفحه ۳۹۵

۴- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۱

قائم» شرح داده شد، یکی دانستن ایندوروز، تناقض دیگری را بوجود می آورد که بکلی فلسفه مذهبی هر دور و زرا بغير از آنچه که احکام قرآن و احادیث مذهبی تا کنون در باره ایندوروز گفته اند، معرفی میکند. بدین شرح که بطور یکه آیات قرآن حاکی است، روز قیامت، روز آخر عمر جهان است که در این روز خداوند بحساب بندگانش رسیدگی میکند، نیکوکاران را به بهشت و بدکاران را بدوزخ میفرستد و از آن پس دیگر نیایی وجود نخواهد داشت. اما بر طبق احادیث شیعه، حضرت قائم زمانی ظهور میکند که دنیا از فساد، ظلم و بیدادگری و معاصی کبیره بندگان خدا اشباع شده و حضرت قائم با ظهور خود به فساد و بیدادگری خاتمه داده و حکومتی شبیه به مدینه فاضله ای که تا کنون تنها در گفتار فلاسفه به آن اشاره شده، بوجود خواهد آورد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. بعبارت دیگر ظهور حضرت قائم نقطه عطفی در تاریخ دنیا خواهد بود که دنیای ظلم و فساد را تبدیل به جهانی پر از عدل و آرامش خواهد کرد. در اینصورت یکی دانستن «روز قیامت» و «روز ظهور حضرت قائم» آنطور که مفسر آیات مذکور تصور کرده است، نه تنها خلاف عقل و منطق خواهد بود، بلکه با احکام قرآن و اصول و احادیث مذهبی نیز مغایرت خواهد داشت. بنابراین معلوم نیست تکلیف یک مسلمان مؤمن در هنگام قرائت قرآن و برخورد با آیات مذکور چه خواهد بود!

خدا به آنهایی که به امام زمان ایمان بیاورند، خلافت میدهد!

سوره نور دارای آیه ای است که هم متن آن جالب و قابل تأمل میباشد و هم تفسیری که مترجم از آن بعمل آورده، شایان بررسی است، بدین شرح که آیه ۵۵ سوره نور میگوید:

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ ...

«خداوند به آن گروه از شما بندگان که ایمان بیاورند و اعمال نیکو انجام دهند، وعده داده است که به آنها در زمین خلافت دهد، همانطور که امت های صالح پیامبران قبل از آنها را چنین قدرتی عطا کرد و علاوه بر خلافت، دین آنها را که دین مورد پسند او میباشد بر سایر

ادیان برتری خواهد داد و از آن پس خوف آنها را برایشان به ایمنی تبدیل خواهد کرد...»
 آیه مذکور را باید یکی از ظرافت های فکری محمد در جلب مردم به اسلام
 و فرمانبرداری از خود دانست. محمد با نزول آیه مذکور به مردم از قول خدا وعده و وعید
 میدهد که اگر به اسلام ایمان بیاورند و از او فرمانبرداری کنند، خداوند در روی زمین به
 آنها خلافت عطا میکند، دین آنها را بر سایر ادیان برتری خواهد داد و به آنها ایمنی خواهد
 بخشید.

و اما مترجم آیه مذکور، اصالت کلام خدا و پیغمبر، زمان خاصی را که دعوی نبوت
 در آن زمان انجام گرفته و شان نزول آیات قرآن، همه را بدست فراموشی سپرده و با تفسیری
 که برای آیه مذکور قائل شده، مستقیماً از زمان وحی آیات قرآن به پیغمبر به قرنهای بعد
 میان برزده و مدلول آیه مذکور را به ظهور امام زمان و عصر حجت مربوط کرده است.
 بدین ترتیب که مترجم پس از ذکر عبارت «خدا به آن گروه از بندگانش، عبارت (به -
 خدا و حجت عصر) افزوده و سپس ترجمه آیه را ادامه داده و میگوید «ایمان آوردنیکوکار
 گردد و وعده فرموده که» و دوباره پرانتزی باز و داخل پرانتز عبارت (در ظهور امام زمان) را
 اضافه میکند، بنابراین ترجمه و تفسیر آیه مذکور به شکل زیر درآمده است:
 «خدا به آن گروه از شما بندگانش که (به خدا و حجت عصر) ایمان آوردنیکوکار گردد
 و وعده فرموده (در ظهور امام زمان) در زمین خلافت دهد...»^۲

بطوریکه ملاحظه میشود، نه تنها در آیه مذکور، بلکه در سراسر قرآن مطلقاً از امام
 زمان، ذکر نشده است، ولی مترجم آیه مورد نظر، حجت عصر را با خدا در یک سطح
 قرار داده و وعده و وعیدهای خدا و پاداش خدا به نیکوکاران، همه را در ایمان به حجت عصر
 و زمان ظهور او ارتباط داده است.

۱- ماخذ بالا، صفحه ۱۶۷

۲- ماخذ بالا.

۳- ماخذ بالا.